

تفسیر شعر «داروگ»

خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشت همسایه
گر چه می گویند می گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران
قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟

بر بساطی که بساطی نیست
و درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست
و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می ترکد
چون دل یاران که در هجران یاران
قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟

تفسیر شعر:

عنوان این شعر، کلمه‌ای است طبری که در متن شعر نیز آمده است. نوشته‌اند: «داروگ» قورباغه‌ی درختی است. گویند چون بخواند نشان روز بارانی است...

شعر داروگ از دو بخش تشکیل شده است که مصراع پایانی هر دو بخش یکسان است:

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟

تکرار این مصراع در هر دو بخش، بیان کننده‌ی حالت طولانی انتظار شاعر است برای تغییر وضع موجود که با وضع آمدن باران تضاد دارد. شعر در زمینه همین تضاد گسترش پیدا می‌کند. کشتگاه شاعر در جوار کشت همسایه خشک مانده است و شاعر منتظر و در آرزوی باران است تا کشتگاه او هم از خشکی به در آید.

پیدا است که نیما از کشتگاه شخص خود سخن نمی‌گوید؛ زیرا اگر کشت همسایه‌ی او آباد است و باران بر آن باریده است، دلیلی ندارد که کشت او در جوار کشت همسایه از باران بی نصیب مانده باشد. بنابراین این همسایگی از مرز و محدوده‌ی شخصی و فردی فراتر می‌رود. «کشتگاه من» «کشتگاه ما»

می‌شود و «همسایه‌ی من» «همسایه‌ی ما» می‌گردد؛ یعنی اتحاد جماهیر شوروی که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، وضع و شرایط اجتماعی آن را تغییر داده است. نیما در این شعر در انتظار وقوع انقلابی در کشور ایران است تا مگر از طریق آن اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورش عوض شود و جهل و عقب‌ماندگی و استبداد و استثمار از میان برود.

او در انتظار وقوع انقلابی نیست که حتماً از نوع انقلابی باشد که در ساحل نزدیک در کشور همسایه‌ی شمالی ما اتفاق افتاده است. آنچه برای او اهمیت دارد نفس انقلاب و تغییر است. نیما با وجود آشنایی با ماتریالیسم دیالکتیک، هیچ‌گاه شیفته آن نشده بود و با تمام اشتیاقی که حزب توده برای جذب او به دم و دستگاه حزبی خود داشت، نتوانست او را در شمار هواخواهان معتقد حزب جا بزند. انور خامنه‌ای می‌نویسد: «نیما بی‌شک با عقاید چپ‌گرا، با سوسیالیسم و مارکسیسم آشنا بود، گر چه هیچ‌گاه تمایلی به صحبت درباره‌ی آنها نشان نمی‌داد. من از هیچ‌کس نشنیده‌ام که بگوید او در هیچ زمانی عضو یا وابسته به چنین سازمان‌هایی بوده است...»^۱ ... منظورم آن است که نیما وقتی سخن از همسایه‌ی ساحل نزدیک می‌گوید و کشت او در جوار کشت ما، آباد می‌بیند و آرزوی باران انقلاب می‌کند تا کشتگاه ما را از خشکی نجات دهد، نفس انقلاب و تغییر برای او مهم است. نیما از کشتارهایی که در طول انقلاب کمونیستی و بعد در تصفیه‌های گسترده و مخوف استالینی که در روسیه اتفاق افتاده بود، اخباری شنیده بود. اگر چه تبلیغات موافقان انقلاب کمونیستی و سرسپردگان همسایه‌ی شمالی و نیز پرده‌ی آهنین نظام انقلابی حاکم بر شوروی اجازه نمی‌داد که صحت این اخبار بر حقیقت جویان مسلم گردد؛ اما نمی‌توانست شک و تردید را از ذهن متأملان در شناخت حقیقت بزداید. نیما با کلمه «می‌گویند» این شک و تردید را بیان می‌کند ضمن آنکه عدم صحت آن اخبار را نیز تایید نمی‌کند. با این همه آرزوی تغییر و آباد شدن کشتگاه خشک ما چندان در او عمیق است که حتی با فرض صحت آن اخبار هولناک نیز، نفس انقلاب را نفی نمی‌کند. با اینکه می‌گویند روی ساحل نیز انبوه سوگوارانی که کسان خود را در آن کشتارهای هولناک از دست داده‌اند گریانند، باز هم شاعر از قاصد روزان ابری، داروگ می‌پرسد که: کی باران می‌آید تا کشتگاه خشک ما نیز آباد گردد؟

^۱ انور خامنه‌ای، چهار چهر، ص ۱۹.

گر چه می گویند: «می گریند روی ساحل نزدیک

سوگواران در میان سوگوارن»

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟

بخش دوم شعر توصیفی موجز است از زندگی محقر و خالی از شور و نشاط شاعر در میان کومه‌ای دلتنگ و اسباب و سامانی محقر که نمی توان از ناچیزی آن را اسباب و سامان تلقی کرد و دلی اندوه زده از هجران یاران که حال دهقانی را می رساند که کشتگاهش خشک مانده است. تشبیه جدار دنده‌های نی دیوار کومه‌ی محقر شاعر که از شدت خشکی در حال ترکیدن است به دل یارانی که در هجران یاران از اندوه در حال ترکیدن است، تشبیه بسیار موثر و مناسبی در زمینه‌ی معنایی شعر است که خشکسالی بیرون را به درون منتقل می کند و تصویر بسیار جاننداری از حال و هوای روحی شاعرز یعنی انتظار تحمل سوز او برای تغییر اوضاع و احوال بیرون و اندوه دوری یارانی که به سبب تغییر اوضاع سیاسی کشور در سال‌های گذشته مجبور به ترک وطن شدند و یا در وطن کشته شدند و یا خود در گذشتند به دست می دهد.

برگرفته از ویرایش جدید کتاب «خانه‌ام ابری است»، دکتر تقی پورنامداریان، نشر مروارید